

سیاست عرب‌های مسلمان در استقبال از راهبرد مصالحه با اشراف ایرانی

زهرا جهان^۱

محمدتقی ایمان‌پور^۲

چکیده

بررسی اخبار فتوح، حاکی از آن است که فرماندهان سپاه عرب‌های مسلمان در بیش‌تر مواقع ترجیح می‌دادند تسلط بر سرزمین ایران را به‌جای جنگ از طریق عقد قراردادهای صلح‌آمیز به دست آورند. بدین‌جهت، به شکل‌های مختلف به اشراف ایرانی و رعایای آنان با وجود داشتن سابقه جنگی و حتی نقض پیمان و شورش، امان می‌دادند و پای میز مذاکره با آنان می‌نشستند. با توجه به تکرار این سیاست، این پرسش مطرح می‌شود که چه انگیزه‌هایی در ترغیب نخبگان سیاسی نظامی عرب به در پیش گرفتن راهبرد مصالحه و سازش با اشراف ایرانی وجود داشت؟ هرچند رویداد بزرگ فتح ایران توسط عرب‌های مسلمان از زوایای گوناگون مورد بحث و تحلیل تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است؛ اما تاکنون پژوهشی جامع و مستقلی در پاسخ به پرسش موردنظر، صورت نگرفته است. لذا در جستار حاضر، تلاش بر آن است تا با تکیه بر منابع دست‌اول و با استفاده از رویکردی تاریخی و روش تحلیلی-توصیفی به پرسش مذکور، پاسخ داده شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که عواملی همچون تسهیل پیشروی سپاهیان عرب در سرزمین ایران با مساعدت‌های حکام محلی، کاهش مقاومت‌ها و اعتراضات در نواحی مختلف ایران با استفاده از نفوذ قومی و اعتبار خاندان‌های بزرگ محلی، استفاده از نیروی نظامی اشراف ایرانی در درگیری‌های داخلی قبایل عرب، استفاده از دانش و تجارب دیوان‌سالاران و دهقانان ایرانی در اداره نواحی متصرفی، در انعقاد عقد قراردادهای صلح‌آمیز و استقبال نخبگان سیاسی نظامی عرب‌ها از راهبرد مصالحه و سازش اشراف ایرانی در فتح سرزمین ایران مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: ایران، سده‌های نخست اسلامی، فاتحان عرب، اشراف ایرانی، مصالحه و سازش، انگیزه‌های عرب‌ها.

The Policy of Muslim Arabs in Welcoming the Reconciliation Strategy with Iranian Elites

Zahra Jahan¹

Mohammad Taghi Imanpour²

Abstract

An investigation of the Fotouh news indicates that the commanders of the Arab Muslim Corps in most cases preferred to gain control over the land of Iran through the conclusion of peaceful agreements instead of war. For this reason, in different ways, they gave immunity to the Iranian nobles and their subjects, despite having a history of war and even violation of the treaty and rebellion. They sat at the negotiating table with them. Considering the repetition of this policy, this question is raised, "what were the motivations in persuading the Arab political-military elites to adopt a strategy of reconciliation and compromise with the Iranian elites?" Although the great event of conquest of Iran by the Muslim Arabs has been discussed and analyzed by the historians from various angles, no comprehensive and independent research has been done to answer the question. Relying on the first-hand sources and using a historical approach and an analytical-descriptive method, the author tries to answer this question. The findings show that factors such as facilitating the advances of the Arab armies in Iran with the assistance of the local rulers, reducing resistances and protests in different areas of Iran by using the ethnic influence and prestige of the big local families, using the military force of the Iranian elites in the internal conflicts of Arab tribes, and using the knowledge and experiences of the Iranian bureaucrats and peasants in governing the occupied areas have been effective in concluding peaceful contracts. It was also the reason for the Arab political-military elites' inclination to adopt the strategy of reconciliation and compromise with the Iranian nobles in conquering the land of Iran.

Keywords: Iran, First Islamic Centuries, Arab Conquerors, Iranian Nobles, Reconciliation and Compromise, Motives of the Arabs.

1. PhD in History of Iran after Islam, Ferdowsi University of Mashhad, Iran jahan201@chmail.ir

2. Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (corresponding author)
mimanpour@hotmail.com

مقدمه

مطالعات صورت‌گرفته پیرامون رویداد فتح سرزمین ایران توسط عرب‌های مسلمان، حاکی از آن است که اشراف ایرانی هرچند بر طبق تمایلات بومی و منافع شخصی خود، حاضر به پذیرش عرب‌ها نبودند و حضور آنان را در منطقه به‌عنوان عنصر بیگانه، خوش نداشتند و بر ایشان ناگوار بود؛ اما سیاست‌ورزی آنان در دفع دشمن و حفظ جایگاه و امتیازات پیشین خود، متفاوت بود. چنان‌که برخی انگیزه‌ها و اهداف سیاسی، نظامی، اجتماعی و امنیتی همچون اضطرار در حفظ و تأمین امنیت جان خود، زنان و فرزندان و اهالی منطقه از کشتار، اسارت و تعرض توسط نیروی مهاجم عرب‌ها، حفظ مال و مناصب پیشین و یا کسب جایگاه مناسبی در نظام جدید به سبب ناامیدی و یا ناکامی در اتخاذ رویکرد نظامی، بروز اختلافات داخلی و بهره‌گیری از نیروی نظامی عرب‌ها در حذف رقبای دیرینه، واقع‌گرایی برای گذر از بحران و تجدیدقوا سبب شد دسته‌ای از اشراف ایران به راهبرد مصالحه و همکاری با عرب‌ها روی آورند (شواهد و توضیحات بیش‌تر در این زمینه را بنگرید در: جهان و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۳-۶۹). در مقابل، خلفا و فرماندهان سپاه عرب از همان آغاز یورش به سرزمین ایران از پیشنهاد‌های مصالحه، حفظ و ابقای حاکمان محلی در ادارهٔ مناطق تحت نفوذشان، حتی پس از مقاومت‌های طولانی و عهدشکنی‌های مکررشان استقبال کردند. چنان‌که با مراجعهٔ مستقیم به منابع و بازخوانی روایت‌های فتوح، آشکار می‌گردد که در موارد فراوانی این صلح‌نامه‌ها پس از محاصره‌ها، جنگ‌های فراوان و ناامید شدن اشراف و بزرگان محلی از دفاع و مقاومت در برابر تجاوز و دستبرد عرب‌ها به سرزمینشان منعقد شده است. برای مثال، می‌توان از والی خوزستان با نام هرمان یاد کرد که با وجود حضور در نبرد قادسیه و ایستادگی سخت در دفاع از قلمرو خود در اهواز؛ اما پس از چند شکست با عرب‌ها صلح کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۸۳/۵-۱۸۸۵). نمونهٔ دیگر، موافقت فرمانده سپاه عرب‌ها از درخواست مصالحه حاکم همدان به نام خسروشوم پس از شکست وی در نبرد نهاوند است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۵۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۹). همچنین می‌توان به صلح و سازش شخصیت‌های بزرگ مذهبی استخر و سیستان با عرب‌ها پس از شکست‌های نظامی (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۰۸/۵؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۲۵۷-۲۵۸؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰-۸۲) و صلح‌های متعدد خاتون بخارا با فرماندهان عرب و پیمان‌شکنی‌های وی

پس از رسیدن سپاهیان کمکی امیران شهرهای ترک‌نشین منطقه اشاره کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۵-۱۶۶؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۴، ۵۷). ضمن این که طبری نیز پیرامون چگونگی انعقاد صلح‌نامه‌های نواحی سواد در عراق می‌نویسد، «با هیچ‌یک از مردم سواد، پیش از آن که جنگی رخ دهد، پیمان در میان نیامد» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۵۱۲).

با توجه به این که چنین سازش‌ها و عهدنامه‌هایی، سپاهیان عرب را از یکسری امتیازات اقتصادی متداول که از طریق جنگ به دست می‌آمد، مانند تصاحب املاک و اموال فراوان و به اسارت گرفتن نیروهای محلی محروم می‌ساخت و از طرفی با توجه به نظر برخی از تاریخ‌پژوهان درباره اهداف عرب‌ها از فتح ایران که معتقدند سپاهیان عرب بیش‌تر در پی اعمال حاکمیت و تأمین نیازهای مادی خود بودند تا دعوت مردم به دین اسلام (جهان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۲۹؛ ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۹: ۳-۴۱)، پرسش جستار حاضر این است که انگیزه‌های نخبگان سیاسی نظامی سپاه عرب‌های مسلمان در اتخاذ راهبرد سازش و مصالحه با اشراف ایرانی در فتح سرزمین ایران چه بوده است؟ اگرچه لشکرکشی عرب‌ها به سرزمین ایران و پیروزی‌های غیرقابل‌پیش‌بینی آنان بر سربازان ایرانی و فروپاشی سلسله ساسانی یکی از رویدادهای مهم تاریخ این سرزمین است که از دیرباز، ذهن بسیاری از تاریخ‌پژوهان را به خود مشغول داشته و بارها از زوایای گوناگون مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است؛ اما تاکنون ارزیابی جامع و مستقلی پیرامون پرسش اساسی جستار حاضر صورت نگرفته است. به‌عنوان مثال در زمینه عوامل و اهداف غیردینی، عدم مشروعیت دینی فتوحات عرب‌ها ازجمله در سرزمین ایران می‌توان به مقاله‌های مشترک زهرا جهان، محمدتقی ایمان‌پور، حسین مفتخری و جواد عباسی تحت عنوان «جایگاه عوامل غیردینی در پیروزی عرب‌های مسلمان در فتح ایران» و «تهاجم اعراب مسلمان به ایران: عملیات جهادی یا کشورگشایی»، مقاله مشترک علی حسن‌بگی و امیرعباس مهدوی‌فرد تحت عنوان «واکاوی دیدگاه اهل‌بیت به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی‌حدیثی»، مقاله پروین ترکمنی‌آذر با نام «ارزیابی ماهیت فتح بر اساس نظریه جنگ‌های ناعادلانه» اشاره کرد.

در زمینه سرنوشت و واکنش‌های متفاوت ایرانیان به‌ویژه اشراف و خاندان‌های برجسته ایران باستان در مواجهه با سپاهیان عرب می‌توان از رساله دکتری سرور خواجه‌نوری با نام

روحانیون زرتشتی در مواجهه با اسلام تا پایان قرن سوم هجری، مقاله مشترک حمیدرضا پاشازانوس و احسان افکنده با نام «واپسین ساسانیان در تخارستان و چین»، مقاله مشترک نجم‌الدین گیلانی و علی‌اکبر کجیاف با نام «تحلیل مقاومت‌های هرمزان مهرگانی در برابر اعراب مسلمان»، مقاله باقرعلی عادل‌فر با نام «تعامل بقایای ارتش ساسانی با نیروهای اسلام»، کتاب حمید کاویانی‌پویا با نام *سرداران ایرانی و اعراب در شامگاه ساسانیان*، مقاله ناظمیان‌فرد با نام «جنگاوران ایرانی در سپاه قبایلی عرب در سده نخست هجری»، کتاب جمشید کرشاسب چوکسی تحت عنوان *ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، مقاله حسین مفتخری با عنوان «جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان»، مقاله اصغر فروغی با نام «تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران»، مقاله مشترک زهره دهقان‌پور و محسن معصومی با نام «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری» نام برد.

همچنین پیرامون انگیزه‌های مؤثر در ایجاد همکاری و مصالحه ایرانی‌ها با فاتحان عرب می‌توان به مقاله مشترک زهرا جهان و دیگران تحت عنوان «انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی و نظامی-امنیتی اشراف ایرانی در مصالحه با اعراب مسلمان» و مقاله مشترک محسن معصومی، حسین بیاتلو و محمد نورمحمدی تحت عنوان «انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه‌ها» اشاره کرد. هرچند از لابه‌لای این آثار و برخی دیگر از منابع و پژوهش‌های تاریخی می‌توان داده‌ها و آگاهی‌های ارزشمندی پیرامون موضوع اصلی پژوهش حاضر به دست آورد؛ اما این داده‌ها و آگاهی‌ها چنان پراکنده است که درک شفاف موضوع را با دشواری‌هایی همراه کرده است. همین امر، اهتمام به بررسی دقیق موضوع را ضرورت می‌بخشد و از طرفی بر جنبه ابتکاری و نوآورانه پژوهش حاضر، دلالت دارد. درهرحال، در ادامه تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کهن و با شیوه توصیفی-تحلیلی به دلایل احتمالی در پیش گرفتن راهبرد مصالحه عرب‌ها با اشراف، حکام و خاندان‌های بزرگ ایرانی پرداخته شود.

۱. تسریع و تسهیل پیشروی سپاهیان عرب در سرزمین ایران با مساعدت حکام محلی در شناسایی راه‌ها

بی‌تردید، کامیابی عرب‌ها در فتح ایالت‌های ایران بدون سازش و همکاری گسترده اشراف ایرانی امکان‌پذیر نبوده است. زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این کمک‌های حکام محلی در بسیاری از موارد موجب شکسته شدن مقاومت‌های نظامی برخی دیگر از اشراف ایرانی شده است. چنان‌که نشان دادن راه مخفی ورود به شهرهای محاصره‌شده‌ای نظیر شوشتر، نیشابور و گرگان منجر به ورود عرب‌ها به این شهرها و فتح آن‌ها شد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۶۶؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۹۴-۹۵، ۱۳۶، ۱۵۹؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۲۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۲۰۳). چنان‌که پیش‌ازاین نیز سعدبن ابی‌وقاص در نبرد قادسیه، آگاهی‌های لازم در مورد ویژگی‌های فیل و چگونگی امکان ضربه زدن به آن را از خود ایرانی‌ها به دست آورد و اقدام به نابودی فیل‌ها و فیلبان‌های سپاه ایرانی نمود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۲۹/۵) و یا در فتح مدائن از طریق آگاهی یافتن از قسمت کم‌عمق دجله از طریق گروهی از ایرانی‌ها توانست نیروهای خود را از دجله عبور دهد و شهر را محاصره کند (مقدسی، ۱۳۸۶: ۴-۶/۸۵۴). همچنین افزون بر همکاری‌های داوطلبانه مذکور می‌توان به مواردی از همکاری‌های اجباری پاره‌ای از اشراف ایرانی با فرماندهان سپاه عرب اشاره کرد. به‌عنوان مثال، مثنی‌بن حارثه به مرزبان شهر انبار به شرطی امان داد که راهنمایی را به همراهش بفرستد تا راه را نشان دهد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۲۴/۴).

درهرحال، چنین سازش‌ها و عهدنامه‌هایی اگرچه عرب‌ها را از یک‌سری امتیازات اقتصادی متداول که از طریق جنگ به دست می‌آمد مانند تصاحب املاک و اموال فراوان و به اسارت گرفتن نیروهای محلی محروم می‌کرد؛ اما نخبگان سیاسی و نظامی عرب‌ها اعم از خلفا و فرماندهان سپاه می‌توانستند در قبال سازش و مصالحه با اشراف ایرانی به فتح آسان‌تر سایر مناطق بپردازند. زیرا عرب‌ها با مناطق مختلف ایران آشنایی کافی نداشتند؛ اما از طریق عقد قراردادهای مسالمت‌آمیز می‌توانستند از مساعدت‌های حکام محلی در شناسایی راه‌ها و امکانات دیگر مناطق در روند فتح سایر مناطق، بهره‌گیرند. در تأیید ادعای مذکور می‌توان به تأکید فاتحان عرب بر گنجاندن شروطی چون خبرگیری و خبررسانی

از جمله رساندن اخبار تحركات مهم، نشان دادن راه‌ها، پل‌ها و بازارها، کمک‌های مالی و پشتیبانی همچون ساختن پل، رساندن غذا، پذیرایی و مهمانی و همکاری نظامی از طریق پیوستن به سپاه عرب‌ها و ساختن ابزارهای نظامی در مفاد صلح‌نامه‌های منعقد شده با حکام محلی ایران اشاره کرد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۴۷، ۱۴۸؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۵، ۸، ۱۱، ۱۶۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۲۴/۴، ۱۶۲۵؛ ۱۶۶۵/۵، ۱۶۷۵، ۱۹۶۵، ۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲).

همچنین به گمان می‌رسد روی آوردن عرب‌ها به سیاست ابقای حکام محلی در اداره نواحی متصرفی سبب می‌شد تا با حضور آنان که هم در منطقه دارای نفوذ اجتماعی بودند و هم از نظر سیاسی و اداری به دلیل داشتن آگاهی و تجربه، سنجیده‌تر عمل می‌کردند، دیگر نیازی به حکمرانان عرب و اسکان نیروی نظامی در مناطق مفتوحه نباشد و این به عرب‌ها فرصتی می‌داد که تمام نیرویشان را صرف جنگ و فتح نواحی بیش‌تر نمایند. لذا به شکل‌های مختلف به اشراف ایرانی و رعایای آنان با وجود داشتن سابقه جنگی و حتی نقض پیمان و شورش، امان می‌دادند. برای نمونه می‌توان از ماهک‌بن شاهک رهبر شورشی فارس در عصر خلافت عثمان یاد کرد که پس از سرکوب، مجدد به حکومت استخر گمارده شد (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۲۸۱). همچنین می‌توان از ونداد هرمز، چهارمین فرمانروای سلسله قارن در طبرستان، یاد کرد که با وجود شورش بزرگی که در سال ۱۶۶ق برای بیرون راندن مسلمانان در این منطقه آغاز کرد و شماری از نواب و امرای خلیفه و مسلمانان را به قتل رساند؛ اما پس از این‌که سپاهیان عباسی توانستند با لشکرکشی‌های سنگین، سلطه خود را تا حدی تجدید کنند به‌زودی به وی اجازه داده شد که به وطن برگردد و در مقام خود ابقا شود. وی با وجود نافرمانی‌هایی که در عصر خلافت هادی و هارون الرشید نیز انجام داد تا زمان مرگش در عصر خلافت مأمون همچنان بر مقام خود باقی ماند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۶۰-۶۲؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۳، ۱۸۹).

۲. کاهش مقاومت‌ها و اعتراضات با استفاده از تمکن مالی و نفوذ اجتماعی حکام محلی

به نظر می‌رسد عرب‌ها با حفظ و ابقای حاکمان محلی در اداره مناطق تحت نفوذ خود می‌توانستند ضمن تأمین نیازهای مادی خود از طریق مالیات‌های دریافتی به‌طور فزاینده‌ای

از شدت و تعداد منازعات میان دو طرف و شورش‌های محلی بکاهند. همچنین از این طریق، آن‌ها می‌توانستند در قبال حفظ آرامش و امنیت ایجادشده به استحکام سلطه سیاسی خود در نواحی متصرفی بپردازند. زیرا در غیر این صورت، اشراف ایرانی با برخورداری از اعتبار محلی و دودمانی خود می‌توانستند کانون مقتدری برای مقاومت علیه عرب‌ها فراهم آوردند و با رشادتها و جان‌بازی‌های خود از گسترش سریع قدرت عرب‌ها در منطقه جلوگیری کنند. به دیگر سخن، اشراف ایرانی با بهره‌گیری از قدرت مادی و معنوی خود می‌توانستند رهبری حرکت‌های نظامی ایرانی‌ها علیه نیروهای مهاجم و فاتح عرب را به دست گیرند و در مناطق مفتوحه، گروهی را برای قیام سازمان‌دهی کنند و یا تحریک به شورش کنند. برای نمونه می‌توان از یک حرکت وسیع که اندکی بعد از فتح خراسان در حدود سال ۳۲ق در مناطق قهستان و نیشابور علیه حاکمیت عرب‌ها به پا شد، یاد کرد. رهبر این ناراضیان، شخصی به نام قارن بود که با تحریک اهالی شهرهای طبسین، بادغیس، هرات و قهستان، امید بازپس‌گیری حاکمیت پیشین خود را داشت (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۷۱/۵-۲۱۷۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۷/۹-۲۲۹). همچنین می‌توان به اقدامات اسپهبد خورشید و ونداد هرمز از جمله حکام محلی طبرستان در کشتن بسیاری مسلمانان و عرب‌هایی که عامل خراج در منطقه پس از فتح شده بودند، اشاره کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/۴۷۳۵؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۳۰: ۱۸۳-۱۸۵).

بدیهی است که با چنین حرکت‌های اعتراضی، از سرعت پیشروی سپاه عرب در فتح مناطق، کاسته می‌شد و آنان ناگزیر به صرف هزینه نظامی بسیاری برای سرکوب چنین حرکت‌هایی می‌گشتند. چنان‌که بررسی اخبار فتوح، حاکی از آن است در بعضی مناطق که اشراف ایرانی به مقابله نظامی و تحریک رعایای خود به شورش روی آورده بودند، عرب‌ها تا مدت‌ها اسیر تثبیت موقعیت خود بودند. چنان‌که به گواه منابع، منطقه فارس که پایگاه اعتقادی و خاستگاه ساسانیان بود به رهبری و تحریک بزرگان منطقه به‌ویژه روحانیان زرتشتی، شدیدترین واکنش‌ها و مقاومت‌ها را از خود نشان داد. به‌گونه‌ای که بلاذری، تصرف بخش‌هایی از ایالت فارس را از جهت سختی کار و کسب غنائم، همانند نبرد قادسیه دانسته است (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۳). به‌عنوان مثال، شهر استخر در ایالت فارس به مدت یک ماه در برابر نیروهای عرب مقاومت کرد و پس از فتح، چندین بار شورش کرد (ابن‌اعثم،

۱۳۷۲: ۲۶۰، ۲۸۱؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۰۰۸، ۲۱۱۱) و بررسی‌های صورت گرفته، حکایت از آن دارد که فتح سراسر ایالت فارس، ده سال به طول انجامید (چوکسی، ۱۳۸۱: ۳۳). همچنین می‌توان به‌کندی فتح خوزستان اشاره کرد که به سبب مقاومت‌های سخت هرمان، از حکام محلی خوزستان، و خاندانش، حدود دو سال به درازا کشید. وی که فرمانده جناح راست سپاه ایران در جنگ قادسیه بود، پس از شکست یافتن خود و سایر متحدان سیاسی و نظامی‌اش در نبرد قادسیه به قلمروی موروثی خود در اهواز گریخت و برای سد کردن پیشرفت عرب‌ها به سرزمینش با برخورداری از اعتبار دودمانی و محلی، کانون مقتدری برای مقاومت فراهم آورد. به‌گونه‌ای که به گفته منابع، هشتاد نبرد را در شوشتر در مقابل عرب‌ها سامان داد و در تاریخ فتوح، نامی درخشان از خود به جا گذاشت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۱۳۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۸۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸ / ۳۸۴).

با وجود این، به نظر می‌رسد در اغلب مواردی که فاتحان عرب به سیاست حفظ و ابقای حاکمان محلی در اداره مناطق مفتوحه روی می‌آوردند، می‌توانستند از نفوذ مادی و معنوی آنان در کاهش مقاومت‌های محلی و هزینه‌های نظامی خود بهره‌گیرند. به دیگر سخن، فاتحان عرب با این واگذاری‌های قدرت به حکام محلی، امکان توفیق بیش‌تر در مطیع نگه‌داشتن زیردستان و کاهش شورش‌های محلی را داشتند. زیرا حضور عرب‌ها به‌عنوان عنصری بیگانه می‌توانست برای ایرانی‌ها ناگوار باشد؛ اما ابقای حاکمان محلی سبب می‌شد که توده‌های مردم ایران نسبت به تغییرات عمده حکومتی حساسیت لازم را نشان ندهند و حاکمیت عرب‌ها را ولو به‌صورت تابعیت ظاهری هم که شده، راحت‌تر بپذیرند. لذا عرب‌ها می‌توانستند از نفوذ اجتماعی حکام محلی به‌عنوان ابزاری در جهت اطاعت اهالی و تثبیت سلطه و حاکمیت خویش، سود جویند. برای نمونه، می‌توان به نقش والی آذربایجان به نام اسفندیار، پسر فرخزاد اسپهبدانی در پایان دادن به منازعه اهالی این سرزمین با عرب‌ها اشاره کرد. به گزارش منابع، وی پس از شکست نظامی در برابر سپاهیان عرب به بُکیرین عبدالله، فرمانده سپاه عرب‌ها چنین پیشنهاد می‌دهد که اگر خواهان صلح و فتح آسان این سرزمین است، او را زنده نگه دارد. زیرا «مردم آذربایجان اگر من از طرف آن‌ها صلح نکنم یا نیایم به جای نمانند و سوی کوهستان‌های اطراف روند... مدت‌ها در حصار بماند». بدین ترتیب، با مصالحه اسفندیار با بکیرین عبدالله، همه مناطقی از آذربایجان که اسفندیار بر آن‌ها مسلط

بود، تسلیم عرب‌ها شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۷۹/۵؛ مسکویه، ۱۳۸۹: ۳۸۰/۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۹/۹-۴۰).

۳. استفاده از نیروی نظامی اشراف ایرانی در کارزار فتوح و درگیری‌های داخلی

آن‌گونه که از گزارش‌های منابع برمی‌آید از همان آغاز یورش عرب‌ها به ایران، شماری از اشراف نظامی این سرزمین با درک موقعیت و شرایط موجود، دست از مقاومت کشیدند و خود را به نیروهای عرب، تسلیم کردند. ظاهراً نخستین گروه آنان در گرماگرم نبرد قادسیه هنگامی که ضعف و هزیمت بر لشکریان ساسانی عارض شد، خواستار تعامل با عرب‌ها شدند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۰-۴۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۴۱/۵). همچنین می‌توان به ماجرای پیوستن سپاه و سیصد تن از همراهانش به سپاه عرب‌ها در هنگام محاصره شهر شوش حدود سال ۱۶ق (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۰۴/۵-۱۹۰۵؛ مسکویه، ۱۳۸۹: ۳۵۷/۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۹۲/۸) و یا نیروهایی که در هنگام فتح قزوین به رزمندگان عرب تسلیم شدند، اشاره کرد (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۲۱-۱۲۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴/۳۴۳). از طرفی، گزارش‌های منابع، حکایت از آن دارند که خلیفه دوم با همه تعصبات و سخت‌گیری‌های قومی و نژادی که داشت به همه فرماندهان خود اجازه داد برای ادامه روند فتوح از تجربه و مهارت جنگاوران تسلیم‌شده ایرانی استفاده شود و نیروهای موردنیاز خود را از میان آنان برگزینند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۵۵/۵). چنان‌که پس از خبردار شدن از خواسته‌های سپاه و سیصد تن از همراهانش، وی به ابوموسی اشعری دستور داد بر مبنای سوابق نظامی آن‌ها، بالاترین مقرری به آن‌ها تعلق گیرد که به گزارش طبری، بیش‌ترین مبلغی که تا آن زمان به مردی از عشیره‌های عرب پرداخت شده بود به آن‌ها نیز داده شد (همان: ۱۹۰۵-۱۹۰۶). حتی به دستور عمر، جزیه از بخشی از اسواره پارسی که به عرب‌ها پیوسته بودند، برداشته شد (همان، ۱۸۵۵/۵، ۱۹۸۲؛ ابوعبید، ۱۴۰۸: ۳۳۱). به نظر می‌رسد این ملاحظاتی که عمر و دیگر خلفا و فرماندهان عرب در جذب و پذیرش اشراف نظامی ایران در ایام فتوح اعمال می‌کردند، بیش‌تر به این دلیل بوده است که می‌خواستند با نشان دادن خوش‌رفتاری به دشمنان دیروز خود، زمینه را برای پیوستن سایر نیروهای نظامی فراهم سازند و با جذب

این عناصر، کمبودها و نیاز سپاهیان خود را برطرف کنند (شیمادا، ۱۳۸۶: ۱۷۸). زیرا تلفات پرشمار انسانی در کارزار فتوح و درگیری‌های خونین بین قبایل عرب موجب کاهش تعداد نیروهای عرب و توان رزمی قبایل درگیر شده بود.

افزون بر این، از دیرباز شماری از قبایل عرب برای تقویت توان نظامی خود، بر اساس سنت حلف و جوار به جذب هم‌پیمان روی می‌آوردند که در معرکه‌های فرار بتوانند تهاجم رقیب را دفع کنند یا به‌خوبی از عهده شیبخون دشمن برآیند (Landau-Tasserou, 2006: 31-6) که فتوح اسلامی چنین فرصتی را برای آنان فراهم کرد و جنگاوران ایرانی در کانون توجه قبایل عربی قرار گرفتند. زیرا درگیری‌های قبایل عرب در عراق، خواه در وضعیت دفاعی و خواه در وضعیت تهاجمی، نیاز به بهره‌گیری از توان رزمی جنگاوران ایرانی که در تیراندازی و سوارکاری، مهارتی بالا داشتند، دوچندان کرده بود (ناظمیان فرد، ۱۳۹۵: ۲۲). از این‌رو به گمان می‌رسد، فاتحان عرب با درک توانایی و کاردانی جنگاوران ایرانی حاضر به پذیرش تمامی شروط آنان در مصالحه شدند تا با جذب این عناصر بر توان و اقتدار دفاعی و تهاجمی خود در کارزار فتوح و همچنین درگیری‌های خونین بین قبایل عرب بیفزایند. در تأیید ادعای مذکور می‌توان به مشارکت اسواره در فتح مناطق داخلی ایران از جمله یاری به فرماندهان سپاه عرب در جنگ مدائن و جلولاء (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۱)؛ کمک‌های نظامی حیان نبطی ایرانی در رأس یک گروه هفت یا ده‌هزار نفری از ایرانی‌ها در پیشرفت نظامی عرب‌ها در منطقه خراسان و ماوراءالنهر (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۶۶/۹، ۳۹۰۰۰)، پیکار فرزند یکی از اسواران قزوین به نام عازب در رکاب فرمانده سپاه عرب‌ها به نام براء بن حازب و نقش وی در خراج‌گزاری دیلمیان و گشودن زنجان (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۲۲) و یا گزارش دینوری از حضور جنگاوران ایرانی در سپاه مختار ثقفی و یاری به وی در جنگ‌های داخلی با امویان اشاره کرد (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

۴. استفاده از تشکیلات، دانش و تجارب دیوان‌سالاران ایرانی در اداره نواحی متصرفی

به نظر می‌رسد نیازمندی فاتحان عرب به تشکیلات دیوانی و بهره‌گیری از نیروهای باتجربه محلی برای رسیدگی به مسائل مالی و اداری مناطق مفتوحه از دیگر انگیزه‌ها و

دلایل آنان در استقبال از درخواست مصالحه و همکاری برخی از اشراف دیوانی / دبیران ایرانی بوده است. زیرا عرب‌های سرزمین حجاز تا قبل از ظهور اسلام، فاقد تجربه حکومتی بودند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نیز چنین حکومت مرکزی از نظر دیوان‌سالاری بسیار ساده و بسیط بود و امور حکومتی در حد لازم و متناسب با وضعیت جنگی و نظامی به اجرا درمی‌آمد. بدین‌صورت که در عصر پیامبر و خلافت ابوبکر تدوین پیمان‌نامه‌ها، جمع‌آوری و مصرف زکات، جزیه، مکاتبه‌ها با ملوک و سران قبایل و کارهای دیگر از این‌دست، بدون هرگونه تشریفات دیوانی مثل نسخه‌برداری و بایگانی مکاتبه‌ها و اسناد انجام می‌شد (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۵)؛ اما با توسعه قلمرو حکومت اسلامی که به دنبال فتوح در قلمرو ساسانی و روم صورت گرفت به تدریج مشخص شد که تشکیلات ساده حکومت عرب‌ها از ظرفیت و توان لازم برای اداره قلمرو رو به گسترش اسلامی برخوردار نیست.

به بیانی دیگر، با گسترش فتوح، فاتحان عرب به پیچیدگی اداره امور مناطقی که از نظر سطح تمدنی و فرهنگی و نیز مناسبات اقتصادی به مراتب، بالاتر از آنان بودند، پی بردند. از طرف دیگر، مقیاس محاسبه‌ها درآمدهای ناشی از خراج و جزیه به‌ویژه ثبت و ضبط مناسبات مالی میان حکومت اسلامی و رعایای آن در مناطق مفتوحه، بسیار فراتر از توان و استعداد اداری و دیوان صاحب‌منصبان سپاهی و تشکیلات آن حکومت بود. در چنین شرایطی، سرمشق قرار دادن نهادها و تشکیلات مالی حکومت‌های پیشین، بهترین راه‌حل بود. از این‌رو، شرایط لازم برای استفاده از طبقات فرهیخته ملل مغلوب از جمله دبیران ایرانی که از تجربه و سابقه مناسبی در ملک‌داری و اداره امور دیوانی برخوردار بودند، فراهم گشت. از مصادیق بارز ادعای مذکور، اقتباس و الگوبرداری فاتحان عرب از نظام و سازمان اداری ایرانی‌ها در تشکیل دیوان و بهره‌گیری از دبیران ایرانی در ثبت و ضبط امور دیوانی نواحی مختلف ایران و بین‌النهرین در سده‌های نخست اسلامی است. چنان‌که در سال ۱۶ق مغیره بن شعبه به کمک یکی از دبیران ایرانی به نام فیروزان یا پیروز که پدر زادان فرخ بود، دیوان منظم سپاه را در قلمروی اداری خود تشکیل داد (مسکویه، ۱۳۸۹: ۱ / ۳۷۴). در سال ۲۰ق نیز عمر بن خطاب بر اساس راهنمایی‌های هرمزان تصمیم به ایجاد چنین دیوانی در مدینه گرفت که بعدها دیوان جند یا دیوان عطا نامیده شد (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۰۱-۴۰۲)؛

ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۱۱۳؛ مسکویه، ۱۳۸۹: ۱/۳۷۳-۳۷۴؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۴-۴۵). در کنار آن، دیوان‌های خراج ساسانی با همان کارمندان بومی در مناطق مفتوحه ایران همانند گذشته به کار خود ادامه می‌دادند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۰۶).

افزون بر ناآشنایی عرب‌های مسلمان در صدر اسلام در امور دیوانی و بیگانه بودن آنان نسبت به فن و هنر دبیری (قدامه بن جعفر، ۱۳۵۳: ۴؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۴-۴۵) به نظر می‌رسد عواملی دیگر همچون توانایی‌های بی‌بدیل ایرانی‌ها در امور دیوانی، دشواری دیوان‌های فارسی و محدودیت‌های عرب‌ها در آموزش و فراگیری این حرفه، موجب استقبال فاتحان عرب از درخواست مصالحه و سازش دبیران ایرانی شد. زیرا فن و هنر دبیری و نویسندگی به‌مانند هنرها و فنون دیگر، آداب و شیوه‌ها و سنن خاص خود را داشت و آشنا شدن با دقائق این هنر، نیازمند کسب تجارب زیادی بود که رسیدن به این امر برای عرب‌های صدر اسلام به‌آسانی و در زمان اندک، امکان‌پذیر نبود (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱۲؛ رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۸). این در حالی است که سنت دبیری در بین ایرانی‌ها از سابقه زیادی برخوردار بود و دبیران ایرانی، فنون و دقائق هنر دبیری را از نیاکان خود آموخته بودند و این کار در برخی دودمان‌ها، ارثی شده بود (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۹؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۹، ۶۰-۶۱). ضمن این‌که آموزش دبیران و فراگیری این حرفه از طریق آیین‌نامه‌های دبیری پیش از اسلام بود که فاتحان عرب، امکان بهره‌گیری از این آیین‌های دبیری را نداشتند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۲۰). لذا دبیران ایرانی حتی آن دسته که ذمی بودند به علت توانایی در اداره نهادهای دیوانی و برخورداری از تجربه تأسیس دواوین و اداره امور اقتصادی، مالیاتی در جای خود ابقا شدند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد آگاهی دبیران به پاره‌ای از مسائل سیاسی و فرهنگ ایرانی‌شهری از دیگر عوامل استقبال نخبگان سیاسی عرب از راهبرد سازش و مصالحه دیوان سالاران ایرانی و تقرب با فراز و نشیب آنان نزد خلفا و حکام عرب در سده‌های نخست اسلامی بوده باشد. زیرا بنا بر گزارش‌های منابع، عرب‌ها و رؤسای آنان به طرز زندگی اشراف ایرانی گرایش داشتند؛ حتی گاهی آن را بر سنت‌ها و عادت‌های خود ترجیح می‌دادند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۵۱؛ مسعودی، ۱۳۴۷: ۲/۳۵، ۶۹۹؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۴۲-۴۳؛ ابن خلدون،

۱۳۳۶: ۳۳۹/۱). بر همین اساس، دبیران ایرانی که پیش از لشکرکشی و سلطه عرب‌ها بر سرزمین ایران، وظیفه ثبت وقایع روزانه و رویدادهای مهم دربار شهریاران ساسانی را بر عهده داشتند، در عصر اسلامی نیز به‌عنوان یکی از طبقات والامقام، اندیشه‌ورز، اهل علم و آگاه به تاریخ عصر خود، مورد توجه حاکمان و اندیشمندان عرب قرار گرفتند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۲-۵۴). افزون بر آن، بی‌رقیب بودن دبیران ایرانی در امور مالی و مهارت و کفایت بی‌نظیر آنان در امر کتابت،^۱ فرصت بیش‌تری برای حضور و تأثیرگذاری‌شان در توسعه و تشکیلات دیوانی عرب‌های مسلمان فراهم می‌نمود. چنان‌که زیادبن ابیه به هنگام حاکمیتش بر عراق به تبحر ایرانی‌ها در امور دیوانی اعتراف می‌کرد و در تشکیلات دیوانی اداری منطقه تحت نفوذ خود، بهره‌گیری از کاتبان ایرانی در نسخه‌برداری از نامه‌ها را بر کاتبان عرب ترجیح می‌داد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۶۸/۲) و در این دوره، یکی از دبیران مشهور ایرانی به نام زادن فروخ را مأمور جبايت خراج عراق و انجام امور اداری مربوط به آن کرد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۴). این فرد، تا بدان حد در جایگاه و مقام خود تثبیت شده بود که تا دوره امارت حجاج‌بن یوسف ثقفی بر منصب خود باقی ماند و در رأس دیوان عراق که به زبان پهلوی نوشته می‌شد، جای داشت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۰؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۶۸) و با توجه به اهمیت و پیچیدگی این دستگاه مهم، دبیران ایرانی بسیاری زیردست او فعالیت داشتند. مشهورترین آنان، صالح، پسر عبدالرحمن سیستانی بود که پدرش در حمله ربیع‌بن زیاد به سیستان در سال ۳۰ ق یا ۳۱ ق به اسارت درآمد و به بردگی زنی از قبیله بنی‌تمیم در بصره فروخته شد. وی در بصره به دیوان زیادبن ابیه و پسرش عبیدالله راه یافت و در روزگار امارت حجاج، در دیوان خراج، زیردست زادن فروخ به فعالیت مشغول شد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۱، ۴۴۲-۴۴۳؛ خلیفه‌بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۰؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۰).

شایان ذکر است که ترقی و اهمیت واقعی این صاحب‌منصبان دیوانی در دوره عباسی بود. زیرا در دوره عباسی، تقلید از نظام و سازمان‌های اداری ایرانی‌ها به مقیاس وسیع‌تر از دوره اموی صورت گرفت. از سوی دیگر، وام‌دار بودن خلفای عباسی به خاندان‌های اشرافی

۱. در واقع، مهارت و کفایت دبیران ایرانی در امر کتابت به حدی بود که برخی از ادیبان عرب نیز به این امر اعتراف می‌کردند. از آن جمله جاحظ، نویسنده عرب‌زبان در این زمینه، چنین گفته است: «سبکی شایسته و قابل ستایش مانند سبک دبیران ایرانی در علم معانی و بیان ندیده‌ام» (جاحظ، ۲۰۰۹: ۹۹/۱-۱۰۰).

ایران از جمله دبیران، بر اعتبار و اختیار آنان می‌افزود. برای نمونه می‌توان به حضور خاندان برمکی در دستگاه خلافت عباسی اشاره کرد که به سبب همراهی خالد بن برمک با دیگر داعیان در امر دعوت عباسیان (اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۷۱: ۲۴۰؛ یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۲۰/۲؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۲۵)، پس از به قدرت رسیدن عباسیان به مقام ریاست دیوان خراج رسید و دبیر مخصوص ابوالعباس و منصور شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱ / ۴۶۶۷، ۴۶۶۹، ۴۶۷۴، ۴۶۷۷؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۲۶، ۱۳۷)؛ حتی پس از آن، فرزندان و نوادگانش به مدت چند دهه بر مناصب عالی دستگاه خلافت عباسی ریاست یافتند. مثل یحیی بن خالد که از طرف مهدی خلیفه عباسی، منشی‌گری و نظارت در هزینه و رسیدگی به کارهای قشون ولیعهدش، یعنی هارون الرشید را بر عهده گرفت (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۹۴) و در عهد خلافت هارون به مقام ریاست بر کلیه دیوان‌ها و وزارت خلیفه عباسی دست یافت (همان: ۲۲۹) و یا فضل بن یحیی که به مقام دبیری مخصوص امین رسید (ابن غسان، ۱۳۱۲: ۱۱۷). چنان‌که تلاش یحیی بن خالد برمکی در ابقای هارون به ولایتعهدی سبب شد که هارون پس از رسیدن به خلافت، ضمن برگزیدن یحیی به وزارت، اختیار تام در امور حکومتی را نیز به وی واگذار کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۲ / ۵۲۳۳، ۵۲۶۱؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۸-۲۲۹؛ مسعودی، ۱۳۴۷: ۳۳۸-۳۳۷/۲، ۳۴۲؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۴-۶/۹۶۶).

البته گزارش‌های منابع حاکی از آن است که توجه و سازش با چنین خاندان‌های اشرافی با روی کار آمدن مأمون به کمک عناصر نفوذی ایرانی که در دربار امین رخنه داشتند و نیز با همراهی نیروهای نظامی ایرانی بیش‌تر گردید (مسعودی، ۱۳۴۷: ۳۹۱/۲-۴۱۶؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۲۰۴). به‌عنوان مثال، فضل بن سهل که در آغاز، کاتب فضل بن یحیی برمکی بود در زمان خلافت مأمون به مقام وزارت رسید (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۸۴-۳۸۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۳۰۶) و حکومت قسمت‌های شرقی قلمرو اسلامی از همدان تا تبت با پرداخت سه میلیون دستمزد به وی واگذار شد. پس از او برادرش، حسن بن سهل به حکومت کل مناطق اسلامی برگزیده شد که وی اداره برخی مناطق را به سایر ایرانی‌ها واگذار کرد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۶۱؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۴-۶ / ۹۷۲؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۲۰۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۳۰۲، ۳۰۸).

۵. تدابیر اقتصادی جهت آبادانی و کسب درآمد دائمی از زمین‌های متصرفی

افزون بر عوامل ذکر شده، به نظر می‌رسد سیاست و تدابیر اقتصادی عرب‌ها در استقبال از راهبرد مصالحه و سازش اشراف ایرانی مؤثر بوده است. نظر به آن که کشاورزی، اساس خراج بود و عرب‌ها، سخت وابسته درآمدهای زمین‌های مفتوحه برای ادامه پیشروی و سرکوب شورش‌ها بودند، بخشی از این سیاست، یعنی واگذاری اداره زمین‌ها به صاحبان پیشین را می‌توان ناشی از ناآشنایی عرب‌ها با شرایط آب‌وهوایی و زراعی سرزمین ایران دانست. زیرا جزیره‌العرب بنا بر عوامل اقلیمی از نظر کشاورزی، منطقه فقیری بود؛ اما سرزمین ایران و عراق دارای تنوع آب‌وهوایی و زمین‌های فراوان کشاورزی بود. لذا وقتی عرب‌ها به سرزمین ایران رسیدند و با تقسیمات پیچیده کشاورزی و آبیاری عراق و تنوع امور دیوانی و خراج روبه‌رو شدند به هم زدن آن ترتیب را امری دشوار یافتند.

از سوی دیگر، عرب‌ها نیروی متخصص و آشنا به مساحی در کار کشاورزی نداشتند تا به‌وسیله آنان به احتساب مالیات و درآمد پردازند و امور دیوانی خود را بچرخاند (قاضی ابویوسف، ۱۳۳۵: ۵۵؛ قدامه بن جعفر، ۱۳۵۳: ۴). چون بافت اقتصادی زندگی در عربستان، کوچ‌نشینی واحه‌ای با تولیدات دامی و مختصر زندگی شهرنشینی با مشخصه بازرگانی بود. کشاورزی به‌جز در بعضی از واحه‌های آباد و تنها با نخلستان در آن بافت بدوی رونق داشت که با زندگی روستایی و کشاورزی / نظام دهقانی ممالک مفتوحه جدید، رابطه نداشت (آذرنیوشه و صالحی، ۱۳۹۱: ۵-۶). از این‌رو، فاتحان عرب قادر به اداره کردن املاک وسیع با محور تولید محصول کشاورزی نبودند. به‌ویژه این‌که عرب‌ها تحت تأثیر خوی بدوی خود، پرداختن به امور کشاورزی را در شأن خود نمی‌دانست (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۸) و علاقه‌ای به زندگی کشاورزی نداشتند (آذرنیوشه و صالحی، ۱۳۹۱: ۶).

با این اوصاف، روشن می‌شود که فاتحان عرب برای تأمین منافع اقتصادی و تنظیم روابط خود با رعایای کشاورز ایرانی، ناگزیر از یاری جستن از یک گروه واسطه بودند که نسبت به امور کشاورزی، املاک، روستاییان و شیوه‌های جمع‌آوری خراج و مالیات آشنایی داشته باشند. به‌طور طبیعی بیشتر این افراد به‌خصوص در سال‌های نخستین پس از فتوح می‌توانست ایرانی‌هایی باشد که همین وظایف را در ادوار پیشین بر عهده داشتند. لذا فاتحان

عرب به‌ناچار، دست یاری به‌سوی دهقانان ایرانی گشودند که پیش از فروپاشی حکومت ساسانی، وظیفه اصلی اداره امور محلی در روستاها نظیر نظارت و برنامه‌ریزی در کار کشاورزی، قضاوت و همچنین تخمین و گردآوری خراج و سرانه برای حکومت ساسانی را بر عهده داشتند (Floor, 2009: 328-331؛ کریستین‌سن، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۴؛ آذرنیوشه و صالحی، ۱۳۹۱: ۱-۲) و از میزان درآمد منطقه خود، بهتر از هرکس اطلاع داشتند. چنان‌که قدامه‌بن جعفر در کتاب *الخراج*، درباره برخی از مسائلی که در ابتدای وضع خراج پس از سلطه عرب‌ها بر سرزمین ایران رخ داده است، می‌نویسد: «از حقایق روشن پس از استیلای مسلمانان بر ایالات قلمرو ساسانی، در چگونگی حفظ آن‌ها بود. عرب‌ها آگاه به اداره دیوان و احتساب مالیات و درآمد نبودند. لذا از مجریان ساسانی این امر کمک گرفتند که به‌خصوص در این کار دهقانان و رؤسای قری مورد توجه بودند و مسلمانان، آنان را در مناصب خود ابقا کردند» (قدامه‌بن جعفر، ۱۳۵۳: ۴).

همچنین ناآشنایی عرب‌ها با امور کشاورزی، سبب شد که خلفای عرب، بخش‌نامه‌هایی به فرماندهان نظامی عرب در زمینه مدارا با کشاورزان و عدم جابه‌جایی آنان ارسال کنند. به‌عنوان مثال، گزارش شده است که سعد پسر ابی‌وقاص پس از تصرف مداین تصمیم گرفت، کشاورزان آن منطقه را به بردگی عرب‌ها درآورد؛ اما عمر به او نوشت، «کشاورزان را به حال خویش گذار» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۸۳۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۲۳۱). البته، پیش از این، ابوبکر نیز چنین فرمانی را صادر کرده بود (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۴۸۷، ۱۴۹۱). بلاذری، علت این واگذاری را از قول فردی به نام شويس عدوی چنین روایت می‌کند که پس از غلبه بر اهالی اهواز در جنگی شدید، اسیران بسیاری گرفتیم و بین خود تقسیم کردیم؛ اما عمر به ما نوشت: «شما خود یارای آباد کردن این زمین‌ها را ندارید. همه اسیران را آزاد کنید و برایشان خراج ببندید» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳۳). از سوی دیگر، خلفای عرب به سبب همین ناآشنایی عرب‌ها با امور کشاورزی، والیان خود در مناطق مفتوحه را به بهره‌گیری از تجارب و راهنمایی دهقانان ایرانی و سنت کشاورزی ایرانی‌های قدیم، ملزم نمودند. برای نمونه، می‌توان به گزارشی از بلاذری اشاره کرد که به روایت وی زمانی که خالد قسری، والی عراق در سال ۱۰۵-۱۲۰ق، خواست پلی بر روی دجله نصب کند، خلیفه اموی مبادرت نورزیدن پیشین ایرانی‌ها بدین امر را به خالد گوشزد می‌کند (همان: ۵۲).

البته در رابطه با واگذاری اداره زمین‌ها به صاحبان پیشین می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که خلفا و فرماندهان نظامی عرب برای جلوگیری از نابودی قوه نظامی‌شان به‌طور موقت با این مسئله موافقت نمودند. به بیانی دیگر، چون فاتحان و خلفای عرب، دوست نداشتند نیروی نظامی‌شان از جنگ، دست کشیده و غرق در امور اقتصادی شوند برای تداوم تولید اقتصادی و اداره‌ی سرزمین‌های متصرفی و همچنین حفظ نیروی جنگی خود، تعامل با دهقانان را به‌عنوان بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه در جهت کسب درآمد مالیاتی و تداوم فتوح در ایران را برگزیدند. در تأیید ادعای مذکور، می‌توان به فرمان عمر بن خطاب در عدم تقسیم اراضی سواد بین نیروهای نظامی عرب و واگذاری آنان به دهقانان بومی اشاره کرد (قاضی ابویوسف، ۱۳۳۵: ۳۴-۳۵، ۴۱، ۵۲، ۸۸؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۴۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۳۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۴۲/۸). اگرچه صاحبان این اراضی از نظر حقوقی چون در برابر اسلام مقاومت کرده بودند، مالکیت زمین‌هایشان را از دست می‌دادند؛ اما بنا به عاقبت‌اندیشی عمر که اگر آن‌ها را بین شما تقسیم نمایم، دیگر برای آیندگان چیزی باقی نمی‌ماند، همچنان مالکیت صاحبان آن‌ها محترم شمرده شدند و فقط ملزم به پرداخت مالیاتی به نام خراج شدند (قاضی ابویوسف، ۱۳۳۵: ۳۴-۳۵؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۴۷). البته یعقوبی، این تدبیر را به علی بن ابی‌طالب نسبت می‌دهد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۹/۲). به‌هرحال، تحت چنین شرایطی، تصمیم‌نخبگان سیاسی عرب در مورد زمین‌های سواد که به‌زور تصاحب کرده بودند، بر آن شد که به‌جای پراکنده کردن نیروهای نظامی عرب در سرزمین ایران، این زمین‌ها در دست صاحبان اصلی آنان باقی بماند و حکومت در برابر بازگرداندن زمین‌های متصرفی، از صاحبان پیشین آنان خراجی بگیرد تا هم زمین‌ها با استفاده از تجارب صاحبان اصلی در کار عمران آن مناطق آباد بماند و هم مال و خراج آن نواحی محل درآمد دائمی برای جامعه اسلامی باشد. این عمل از نظر مسلمانان پذیرفته شد و پس از آن پیوسته از این‌گونه زمین‌ها خراج ستانده می‌شد. به‌عنوان مثال، ابویوسف در تأیید این تصمیم عمر بن خطاب می‌نویسد: «رأی آن حضرت در امتناع از تقسیم اراضی متذکره [عراق و شام] بین فاتحین عرب عبارت از توفیقی است که خداوند به او در این امر ارزانی نمود و خیر جمیع مسلمین به همین امر مربوط است. زیرا جمع نمودن خراج و قسمت کردن آن بین عموم مسلمین به جماعت مسلمین نفع می‌رساند و اگر این عطایا و ارزاق به این طریق بر مردم

موقوف ساخته نمی‌شد هر آینه حدود و ثغور، حفاظ نگردیده و عسکر برای جهاد تقویت نمی‌یافت و مردم از رجوع اهل کفر به شهرهای ایشان مأمن نمی‌ماندند» (قاضی ابویوسف، ۱۳۳۵: ۴۰).

نتیجه‌گیری

دستاورد‌های پژوهش حاضر، حاکی از آن است که عواملی همچون تسریع و تسهیل پیشروی سپاهیان عرب در سرزمین ایران با مساعدت‌های حکام محلی در شناسایی راه‌ها و امکانات دیگر مناطق، کاهش مقاومت‌ها و اعتراضات در نواحی مختلف ایران با استفاده از تمکن مالی، قدرت و نفوذ والای اجتماعی حکام محلی، استفاده از نیروی نظامی اشراف ایرانی در کارزار فتوح و درگیری‌های داخلی قبایل عرب، استفاده از دانش و تجارب اداری و مالی دیوان‌سالاران ایرانی به سبب ناآشنایی عرب‌های مسلمان صدر اسلام در امور دیوانی، تدابیر اقتصادی جهت کسب درآمد دائمی و بهره‌گیری از دانش و تجارب زراعی دهقانان ایرانی، در انعقاد عقد قراردادهای صلح‌آمیز و استقبال نخبگان سیاسی نظامی عرب‌ها از راهبرد مصالحه و سازش اشراف ایرانی در فتح سرزمین ایران مؤثر بوده است. زیرا عرب‌ها با مناطق مختلف ایران، آشنایی کافی نداشتند؛ اما از طریق عقد قراردادهای مسالمت‌آمیز می‌توانستند از مساعدت‌های حکام محلی در شناسایی راه‌ها و امکانات دیگر مناطق در روند فتح سایر مناطق، بهره‌گیرند. همچنین عرب‌ها با حفظ و ابقای حاکمان محلی در اداره مناطق تحت نفوذ خود می‌توانستند از نفوذ اجتماعی حکام محلی به‌عنوان ابزاری در جهت اطاعت اهالی و تثبیت سلطه و حاکمیت خویش سود جویند. زیرا حضور عرب‌ها به‌عنوان عنصری بیگانه می‌توانست برای ایرانی‌ها ناگوار باشد؛ اما ابقای حاکمان محلی سبب می‌شد که توده‌های مردم ایران نسبت به تغییرات عمده حکومتی حساسیت لازم را نشان ندهند و حاکمیت عرب‌ها را ولو به‌صورت تابعیت ظاهری هم که شده، راحت‌تر بپذیرند.

از طرفی، تلفات پرشمار انسانی در کارزار فتوح و درگیری‌های خونین بین قبایل عرب موجب کاهش تعداد نیروهای عرب و توان رزمی قبایل درگیر شده بود. لذا فاتحان عرب به‌منظور افزودن بر توان و اقتدار دفاعی و تهاجمی خود با استفاده از نیروی نظامی اشراف ایرانی، حاضر به مصالحه و پذیرش تمامی شروط جنگاوران تسلیم‌شده ایرانی شدند. ضمن

این که در پی گسترش قلمرو اسلامی و افزایش درآمد حاصل از آن، فاتحان عرب نیازمند ایجاد و توسعه سازمان‌های دیوانی برای رسیدگی به مسائل مالی و اداری مناطق مفتوحه گردیدند؛ اما ناآشنایی عرب‌های مسلمان در صدر اسلام در امور دیوانی و بیگانه بودن آنان نسبت به فن و هنر دبیری، دشواری دیوان‌های فارسی و محدودیت‌های عرب‌ها در آموزش و فراگیری این حرفه، توانایی‌های بی‌بدیل ایرانی‌ها در امور دیوانی موجب استقبال فاتحان عرب از درخواست مصالحه و سازش دیران ایرانی شد.

چنان که ناآشنایی عرب‌ها با امور کشاورزی و شرایط آب‌وهوایی و زراعی سرزمین ایران و نداشتن نیروی متخصص و آشنا به مساحی در کار کشاورزی، آنان را ناگزیر به سازش و یاری گرفتن از دهقانان ایرانی کرده بود. افزون بر عوامل ذکرشده، چون فاتحان و خلفای عرب، دوست نداشتند نیروی نظامی‌شان از جنگ، دست کشیده و غرق در امور اقتصادی شوند؛ لذا برای تداوم تولید اقتصادی و اداره سرزمین‌های متصرفی و هم‌چنین حفظ نیروی جنگی خود، تعامل با دهقانان را به‌عنوان بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه در جهت کسب درآمد مالیاتی و تداوم فتوح در ایران را برگزیدند. زیرا در این صورت به‌جای پراکنده شدن نیروهای نظامی عرب در دیار عجم، این زمین‌ها در دست صاحبان اصلی آنان باقی می‌ماند و حکومت در برابر بازگرداندن زمین‌های متصرفی از صاحبان پیشین آنان خراجی می‌گرفت تا هم زمین‌ها با استفاده از تجارب صاحبان اصلی در کار عمران آن مناطق آباد بماند و هم مال و خراج آن نواحی به خزانه خلافت رسیده و محل درآمد دائمی برای جامعه اسلامی باشد.

منابع

کتاب‌ها

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعات علمی.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ‌خانه مجلس.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تصحیح غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران، شرکت سهامی.
- ابن حوقل (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *العبر*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۵۰)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن غسان، ابوالقاسم (۱۳۱۲)، *تاریخ برامکه*، به کوشش عبدالعظیم گرگانی، [بی‌جا، بی‌نا].
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد (۱۳۴۹)، *مختصر البلدان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
- ابی عبید، قاسم ابن سلام (۱۴۰۸)، *الاموال*، تحقیق و تعلیق محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر.
- *اخبار الدوله العباسیه* (۱۹۷۱)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، دارالطبعیه.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، *مسالك و الممالک*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، تهران، سروش.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، این سینا.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۹)، البیان و التبيين، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد (۱۳۴۸)، الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، تابان.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تهران، نشر آگه.
- حمزه اصفهانی (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- خلیفه بن خیاط، ابوعمر و (۱۴۱۴)، تاریخ، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- چوکسی، جمشید کرشاسب (۱۳۸۱)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، ققنوس، تهران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نی، تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- قاضی ابویوسف (۱۳۳۵)، الخراج، ترجمه میرعلی اصغر شعاع، [تهران]، مدیریت جریده ثروت وزارت مالیه.
- قدامه بن جعفر (۱۳۵۳)، کتاب الخراج و صنعه الکتابه، حقیقه و قدم له حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۳)، آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
- محمدی، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران، توس.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، ترجمه محمدجواد مشکور، موسسه مطبوعاتی شرق، تهران.

- مسکویه، احمدبن علی (۱۳۸۹)، *تجارب‌الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۶)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی، تهران، آگاه.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمد، تهران، توس.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵)، *معجم‌البلدان*، دارالصادر، بیروت.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقاله‌ها

- آذرنبوشه، عباسعلی و صالحی، کورش، «دهقانان ایرانی در روند گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۳۹۱، ش ۱۱.
- ترکمنی‌آذر، پروین، «ارزیابی ماهیت فتح ایران بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۹، ش ۳۲.
- جهان، زهرا؛ ایمان‌پور، محمدتقی؛ عباسی، جواد؛ مفتخری، حسین، «انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی و نظامی-امنیتی اشراف ایرانی در مصالحه با اعراب مسلمان»، *تاریخ و فرهنگ*، ۱۳۹۸، ش ۱۰۳.
- رضایی، رمضان؛ بیات، علی؛ موسوی، سیدجمال، «نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوان‌سالاری اسلامی در قرون اول هجری»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۱۳۸۹، ش ۱.
- شیمادا، جوهری، «سربازان ساسانی در سپاه اسلام»، *جستارهای ژاپنی در قلمرو ایران‌شناسی*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۶.
- ناظمیان‌فرد، علی، «جنگاوران ایرانی در سپاه قبایلی عرب در سده نخست هجری»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۹۵، ش ۲۲.

منابع لاتین

- Floor, Willem & EIr, (2009), “*Kadkhoda*”, Encyclopeda Iranica, xv/3, 2009.
- Landau -Tasserou, Ella, “The Status of Allies in Pre-Islamic and Early Islamic Arabian Society”, *Islamic Law and Society*, 13, 1, 2006.